

درس قواعد فقهیه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: قاعده تقیه

تاریخ: ۲۳ آبان ۱۳۹۷

موضوع جزئی: ادله مشروعیت تقیه _ دلیل اول: کتاب (آیات دوم تا ششم) مصادف با: ۶ ربیع الاول ۱۴۴۰

جلسه: ۱۱

﴿ الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین ﴾

ادامه ادله مشروعیت تقیه: دلیل اول (کتاب)

دلیل اول از ادله مشروعیت تقیه کتاب است. عرض کردیم به آیاتی از قرآن برای اثبات مشروعیت تقیه استناد شده است. آیه اول را مورد بررسی قرار دادیم و اجمالاً نتیجه این شد که از این آیه می توان مشروعیت تقیه فی الجمله را استفاده کرد. تنها مشروعیت یک قسم از اقسام چهار گانه تقیه با این آیه قابل اثبات نیست.

آیه دوم

آیه دوم: « مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ »^۱ هر کس بعد از آنکه به خدا ایمان آورده، کافر شود، البته با اختیار کافر شود، نه آنکه به زبان و از روی اکراه کافر شود در حالی که در قلب و دل او ایمان ثابت است، چنین کسی که دلش آکنده به کفر است بر او غضب خدا و عذاب بزرگ ثابت است.

این آیه در مورد عمار یاسر نازل شده که کفار با شکنجه از او می خواستند که از پیامبر گرامی اسلام بیزارى جوید و نسبت به بت های آنها به نیکی سخن گوید. آنها او را مجبور به این ابراز و اظهار بیزارى و همراهی و همدلی با بت ها می کردند. عمار هم اینکار را کرد ولی بعد از اینکه از دست آنها رها شد گمان کرد که کافر شده، پیامبر او را دلدارى داد و فرمود: اگر باز هم مورد شکنجه قرار گرفتی همان کار قبلی را دوباره انجام بده.

تقریب استدلال

در مورد دلالت این آیه بر جواز و مشروعیت تقیه، فی الجمله، هم اهل سنت و هم شیعه معتقدند که این آیه دلالت بر جواز تقیه می کند. لکن اهل سنت قبلی معتقدند که این آیه فقط جواز تقیه را در برابر کفار ثابت می کند. به غیر از گروهی که این را منحصر در صدر اسلام می دانستند، اما عمدتاً معتقدند که این آیه دلالت بر مشروعیت تقیه به نحو کلی در برابر کفار دارد. اما در مقابل علمای خاصه معتقدند این اختصاص به کفار ندارد، هر چند مورد آیه خاص است اما درباره مسلمین هم این صدق می کند و جائز است. یعنی فرقه حق از مسلمین در برابر سایر فرق می تواند همراهی کند و اظهار مودت و

۱. سوره نحل آیه ۱۰۶.

محبت کنند خوفاً عن الضرر. برخی از اشکالات و نکاتی که در آیه قبل بود، اینجا هم مطرح است. عمده این است که ببینیم آیا این آیه همه انواع و اقسام تقیه را در بر می‌گیرد یا نه.

قدر مسلم این است که مشروعیت تقیه خوفی و اکراهی از این آیه استفاده می‌شود. چون اساساً همراهی و هم‌زبانی مؤمنین با کفار برای اینکه اکراه بر این امر می‌شوند، یا برای جلوگیری از ضرری که متوجه آنها می‌شود، به استناد این آیه جایز است. قدر مسلم از این آیه اکراه است که منشأ آن خوف ضرر است، لذا مشروعیت تقیه اکراهی و خوفی را ثابت می‌کند. اما در مورد تقیه مداراتی و کتمانی، جای بحث دارد چون آیه استثناء کرده کسانی را که اکراه بر کفر می‌شوند، « مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ » ظاهر این آیه جواز و مشروعیت همراهی با کفار بعد از ایمان در صورت اکراه است. اکراه هم متضمن وادار کردن و ایعاد به ضرر است. حالا اگر ما اکراه و تقیه را یکی بدانیم، حداقل از نظر ادله، اینجا مسلماً آیه مشروعیت تقیه اکراهی و به تبع تقیه خوفی را ثابت می‌کند.

اما در مورد مدارا و تقیه‌ای که برای مصلحت و و جلب منفعت و جرّ مودّت صورت می‌گیرد، قاصر است. استثناء فقط کسی را شامل می‌شود که مکره باشد و اگر کسی برای این سه دلیل همراهی کند کفار را، مشمول این آیه قطعاً نیست. همچنین مشروعیت تقیه کتمانی از این آیه استفاده نمی‌شود (با توجه به معنایی که برای تقیه کتمانی ذکر کردیم).

لذا آیه دوم باز هم فی الجمله دلالت بر مشروعیت تقیه دارد و علت این هم که می‌گوییم فی الجمله این است که فقط دو قسم و دو نوع از انواع تقیه مشمول این آیه است.

سوال:

استاد: خیر، ما اگر بخواهیم آن معنای عام را بگیریم، حتی شاید تقیه کتمانی را هم در بر بگیرد چون آن به نوعی مشتمل بر یک حکمتی است. ولی اینجا بحث اکراه، خصوصیت دارد. یعنی حداقل دایره مدلول این آیه اضیق از آیه قبلی است، چون در آیه قبلی اصل تقیه را مطرح کرده ولی اینجا مسأله اکراه را مطرح کرده. و گفتیم اکراه ایعاد و وعید بر یک کاری است، این در دلش ترساندن و تخویف و تهدید به یک ضرر است. در حالی که قطعاً در تقیه مداراتی ایعاد نیست. اگر ما ضرر را هم به یک معنای عام بگیریم که عدم منفعت را در بر بگیرد، باز نمی‌تواند شامل تقیه مداراتی شود.

آیه سوم

آیه سوم: « وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَابٌ » آیه در مورد مردی از آل فرعون است که ایمان خودش را کتمان می‌کرد و می‌گفت: آیا کسی را که می‌گوید الله پروردگار و ربّ من است می‌کشید؟ این شخص در دربار فرعون زندگی می‌کرد و ایمان خودش را مخفی کرده بود.

۱. سوره غافر آیه ۲۸.

سیاق این آیه و لسان این آیه در مقام مدح این عمل است و در مقام مذمت نیست. یعنی کسی را که در دربار فرعون زندگی می‌کرده و ایمانش را مخفی کرده بوده، به آنها می‌گوید: آیا کسی را که می‌گوید الله پروردگار و ربّ من است می‌کشید؟ اینجا وقتی در مقام مدح شخص است معنایش چیست؟ دلالت این آیه بر مدعا با توجه به دو نکته قابل اثبات است.

اولاً: اینکه شخص ایمان خودش را کتمان می‌کرد، نوعاً کتمان ایمان برای کسی که در دربار فرعون زندگی می‌کرد، ملازم با اظهار و همراهی با آنها است. یعنی اینطور نیست که صورتی را تصویر کنیم که کسی کتمان کند ایمانش را، قلباً و در مقام عمل هم هیچ همراهی با آنها نداشته باشد؛ این اصلاً شدنی نیست بالاخره کسی که در دربار فرعون با آن ادعایی که فرعون داشت زندگی می‌کرد و در عین حال ایمان قلبی به خداوند داشته، نمی‌توانیم بگوییم ایمان قلبی بوده و در عین حال هیچ عملی و کاری که همراهی با آنها تلقی بشود نداشته باشد. مسلماً کتمان ایمان عادتاً نه عقلاً، ملازم با اظهار خلاف بوده است. حالا یا اظهار قولی یا عملی، یا به فعل یا به ترک، یا به سکوت بالاخره همراهی بر خلاف اعتقاد قلبی در این شخص بوده است. این نشان می‌دهد که مسئله، مسئله تقیه است؛ یعنی همراهی با کافران و مشرکان بر خلاف اعتقاد قلبی و همراه با کتمان ایمان است.

ثانیاً: مسئله دیگر اینکه در آیه هیچ اشاره‌ای به اینکه منشأ این رفتار خوف ضرر بوده یا غیر آن نشده است. از این جهت شاید بتوانیم بگوییم عام است. چون:

این رفتار تارة می‌تواند بخاطر خوف ضرر باشد، بخاطر ترسی که از برخورد فرعون و آل فرعون داشته، چون در آن دربار زندگی می‌کرد و همراهی می‌کرد و آخری می‌تواند بخاطر جلب یک منفعت و مصلحتی بوده باشد. مثلاً اگر در آن مجموعه باشد، می‌تواند یک منافع و مصالحی را جلب کند ولو برای خودش هم هیچ ضرری نداشته باشد.

البته این هم بعید است یعنی اینکه کسی در چنین مجموعه‌ای زندگی کند و ترس و خوفی نداشته باشد از اینکه به او ضرری وارد شود.

به عبارت دیگر، مسئله جلب منفعت و جرّ مودت عمدتاً در جایی است که اظهار خلاف، ضرری ندارد اما اگر اظهار خلاف کند ممکن از مصالح و منافی محروم شود. شاید این بیشتر در حالت قدرت و شوکت مسلمین یا فرقه‌ای یا گروهی از مسلمین معنا پیدا کند که در حدی هستند که اگر اظهار عقیده خلاف کنند، ضرری متوجه آنها نمیشود. اما اگر همراهی نکنند، یک منفعت و مصلحتی را از دست میدهند. والا اگر فرض کنیم که یک فرقه‌ای یا گروهی از مسلمین قدرت ندارند و اگر اظهار خلاف کنند حتماً مبتلا به بعضی ضررها می‌شوند. اینجا دیگر نمیتوانیم این احتمال را در نظر بگیریم که اینها برای جلب منفعت و مودت همراهی کنند.

لذا در مجموع با توجه به قرائنی که به طور عادی و متعارف در چنین شرائطی وجود دارد، یعنی یک مؤمنی در یک مجموعه کافر زندگی می‌کند، باید بگوییم که اظهار خلاف عقیده و همراهی با آن جمعیت برای او شاید متعین در پیشگیری

از ضرر باشد؛ یعنی شاید «خوفاً عن الضرر» این کار را می‌کند. برای یک نفری که در آن شرائط زندگی می‌کند بعید است که ادعا کنیم این شخص با اظهار خلافش و همراهی کردن او با کفار ضرری متوجه او نمیشود و تنها اگر اظهار همراهی می‌کند برای مصلحت و منفعت است. این بعید است.

سوال:

استاد: خیر، دو بحث است. اظهار خلاف دو منشأ دارد. گاهی اظهار خلاف می‌کند برای جلوگیری از ضرر مالی عرضی، جانی و مالی به خودش یا دیگران بنابر این که شامل دیگران هم بدانیم. احتمال دارد منشأ آن این نباشد یعنی چنانچه اظهار خلاف کند، ضرری متوجه او نباشد، اما یک مصلحت‌ها و منافعی را از دست بدهد.

سوال:

استاد: حتی اگر این مورد به خصوص هم نباشد اساساً مدارا که برای جلب منفعت و مودت است، این جلب و منفعت و مودت فقط در صورتی است که بگوییم این اگر اظهار همراهی با کفار کند یا با گروهی که متقی منه محسوب می‌شوند، ضرری متوجه او نیست و فقط یک مصلحتی را از دست میدهد.

سوال:

استاد: اگر آن باشد می‌شود تقیه خوفی، ما معنا کردیم که تقیه مداراتی یعنی بر خلاف عقیده‌اش همراهی می‌کند در حالی که ضرری متوجه او نیست ولی اگر این همراهی شود، منفعت‌ها و مصالحی دارد. اصلاً فرض تقیه مداراتی آنجایی است که این همراهی برای جلب آن منفعت‌ها است و الا فی نفسه ضرری ندارد.

نتیجه بحث در آیه سوم

پس با توجه به نکته‌ای که عرض کردیم، این آیه دلالت بر مشروعیت تقیه خوفی و اکراهی قطعاً دارد. اما در مورد تقیه مداراتی و تقیه کتمانی با توجه به این توضیحاتی که دادیم، بعید به نظر می‌رسد که شامل آنها شود. این را هم عرض کنیم که درست است که این آیه در مورد کفار است ولی مانند آیه قبلی، مسأله اختصاص به کفار از این آیات به دست نمی‌آید.

سوال:

استاد: عرض کردم این آیه بخصوص دایره‌اش اَضیق از آن قبلی است آنهم در مورد کفار بود و گفتیم که مناط و ملاک این تقیه و جوازش را که می‌بینیم در این چند آیه بیان شده اگر استفاده کنیم (که چندان بعید هم نیست)، می‌توانیم سرایت بدهیم به تقیه مسلمین در برابر مسلمین. چون مناط اینکه در اینجا و در آیه قبلی گروهی استثناء شده‌اند، حفظ مسلمین است. اینکه انرژی اینها حفظ شود. اینکه اینها به هر حال گرفتار ضعف و فتور نشوند. این ملاک و مناط در مورد یک فرقه حقه در برابر سایر مسلمین هم هست. این ملاک هم حتی در بین خود شیعه‌ها وجود دارد، منتهی اینجا یک مرز

خیلی باریک و مهمی وجود دارد، از این سو باید مراقب باشیم که به مسئله نفاق و کذب مبتلا نشویم و مجوزی بدهیم که همه در برابر هم دو گانه باشند.

سوال:

استاد: بله، در هر سه آیه بحث کفار است. ولی تجویز به چه ملاکی است؟ چرا اجازه همراهی داده شده است؟ ما داریم می‌گوییم که مناط را از این آیه استفاده می‌کنیم، بله، مورد آیه رجل مؤمن من آل فرعون است و مورد هم مخصص نیست و شما با این مطلب باید بگویید که این آیه دلالت بر جواز تقیه در غیر مورد فرعون هم ندارد.

سوال:

استاد: در آیه اول و دوم این درست است، ولی اینجا در مورد رجل در مقابل آل فرعون، آنچه مهم است اصل کفر و توحید است، یعنی اینکه این در مقابل آنها همراهی کرد برای این منظور و این دارد مدح می‌کند، عمده این است که لسان آیه، لسان مدح است. اگر مورد تأیید نبود، مدح آن هم معنا نداشت. دلیلی هم بر مدح نداریم و دلیلی هم بر اینکه منسوخ شده نداریم. پس لسان آیه برای مدح است و امضاء شده و نسخ هم نشده است.

آیه چهارم

آیه چهارم: «وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»^۱. با دست خوتان خود را به هلاکت نیندازید. این آیه در واقع مربوط به تحذیر از هلاکت در صورت عدم انفاق است، ولی نوعاً به این آیه برای نهی از هلاک خویشتن استدلال شده است. این به نحو کلی است که انسان را نهی می‌کند از اینکه انسان با دست خودش، خودش را هلاک کند.

تقریب استدلال

تقیه اگر صورت نگیرد موجب هلاکت است. اگر کسی همراهی نکند با آنها این باعث می‌شود کشته و هلاک شود. لذا تقیه در واقع یک راه و طریقی و گامی برای پرهیز از هلاکت است. پس کأن دارد تجویز می‌کند تقیه را، چون اگر تقیه نشود نتیجه‌اش هلاکت است.

روشن است که این آیه هم تقیه مداراتی و کتمانی را در بر نمی‌گیرد و این فقط در جایی است که اگر راه یا ضرر باشد و در این دو صورت می‌تواند مشروعیت را اثبات کند.

آیه پنجم

آیه پنجم «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ»^۲ مفاد این آیه این است که اگر یک حکم حرجی وجود داشته باشد، این برداشته شده است یعنی هیچ حکم حرجی در حق انسان فعلیت ندارد. طبیعی است که ما اگر در برابر کفار، در برابر حتی

۱. سوره بقره آیه ۱۹۵.

۲. سوره حج آیه ۷۸.

مسلمین، یک فرقه‌ای به نحوی رفتار کنند که برای آنها حرج و مشقت و خطر وجود داشته باشد طبیعتاً طبق این آیه نفی شده است.

لذا مشروعیت تقیه خوفی و نیز تقیه اکراهی با این آیه ثابت می‌شود چون اگر تقیه نشود حرجی است و حرج در دین منفی است. لذا این آیه هم تقیه مداراتی و کتمانی را در برنمیگیرد.

آیه ششم

آیه ششم: «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» می‌فرماید: خداوند برای شما آسانی خواسته نه سختی.

تقریب استدلال

اسلام تقیه را مشروع کرده طبق این آیه، چون اگر تقیه صورت نگیرد، عسر و حرج برای مسلمین پدید می‌آورد و این آیه آن را نفی کرده. در حقیقت تقیه نوعی یسر است و عدم تقیه عسر است.

این هم روشن است که این آیه نهایتاً مشروعیت تقیه اکراهی و خوفی را برای انسان ثابت می‌کند. اما تقیه کتمانی و مداراتی بعید است از این آیه استفاده شود مگر اینکه مثل آنچه که در مورد آیه اول مطرح شد، بگوییم که عدم منفعت و عدم مصلحت هم یک نوع عسر است. البته این بعید است که بخواهیم دامنه عسر را اینقدر وسیع کنیم.

سوال:

استاد: مهم این است که اگر تقیه صورت نگیرد عسر باشد و مصداق عسر معلوم نیست. چه بسا اگر کسی بیاید آن را به عنوان عسر حساب کند، یعنی جرّ مودت و جلب منفعت نشود، این موجب عسر باشد، اگر آن باشد بعید نیست که شامل تقیه مداراتی هم بشود.

به برخی از آیات دیگر هم استدلال شده است که ضعیف و قابل قبول نیست.

اجمالاً این شش آیه مورد استناد قرار گرفته و قدر متیقن از این آیات مشروعیت تقیه خوفی و اکراهی است و در برخی از این آیات با تسامح می‌توان گفت تقیه مداراتی را هم در بر گیرد ولی در هیچ کدام مشروعیت تقیه کتمانی استفاده نمیشود.

دلیل اول که آیات بود گذشت باید برویم سراغ ادله دیگر که در جلسات بعد بررسی خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»

^۱ سوره بقره آیه ۱۸۵.